سریال «یل»؛ زیر ذره‌بین میز نقد روزنامه صبا

شبکه نمایش خانگی و وسوسه تکرار موفقیت

زهرا طاهریان
گفت‌وگو

سریال «یل» ساخته برادران محمودی، از زمان انتشار با واکنش‌ها و بحث‌های مختلفی درباره فضاسازی روستایی، شباهت به سریال «پوست شیر»، کیفیت فیلم‌نامه و عملکرد بازیگران همراه بوده است. در همین راستا، محمد جلیلوند، بهزاد زهرایی و محمد تقی‌زاده، سه منتقد سینما و تلویزیون، در گفت‌وگوهایی به بررسی این مجموعه پرداخته‌اند. جلیلوند بیشتر بر تحلیق داستان، شخصیت‌پردازی و کیفیت روایت تمرکز کرده و در کنار اشاره به نقاط قوت بصری سریال، به برخی انتخاب‌های بازیگری انتقاد داشته است. زهرایی با نگاهی انتقادی‌تر، ضعف‌های فیلم‌نامه، فضاسازی تاریخی و بازی‌ها را بررسی کرده و معتقد است سازندگان «یل» در تکرار موفقیت «پوست شیر» با دشواری روبه‌رو هستند. تقی‌زاده نیز ضمن ارزیابی مثبت‌تر از فضاسازی و کارگردانی سریال، آن را اثری دارای ظرفیت جذب مخاطب می‌داند و تأکید می‌کند که مسئله اصلی نه تکرار الگوهای «پوست شیر»، بلکه کیفیت پرداخت شخصیت‌ها و پرهیز از کلیشه‌های داستان‌گویی است.



بهزاد زهرایی، منتقد سینما و تلویزیون:

«یل»؛ در بازسازی فضای دهه ۵۰ دچار ضعف‌های جدی است

○ سریال «یل» را گروهی ساخته‌اند که پیش از این سریال موفق «پوست شیر» را در کارنامه داشته‌اند. حتی تبلیغات سریال نیز تا حدودی یادآور حال‌وهوای «پوست شیر» بود. به نظر شما این پیشینه و موفقیت اثر قبلی تا چه اندازه به «یل» کمک کرده یا برعکس، با بالا بردن انتظارات مخاطبان به ضرر این سریال تمام شده است؟

اینکه در دنیا رسم است افراد یا گروهی که یک مجموعه یا فیلم سینمایی خوب می‌سازند، از آن به‌عنوان بخشی از رزومه خود استفاده کنند، کاملاً طبیعی است. با توجه به اینکه من «پوست شیر» را ندیده‌ام و نمی‌دانم، شاید اگر آن را هم ببینم، به آن ایرادهایی وارد کنم؛ اما فرض را بر این می‌گیریم که اثر قابل قبولی بوده است. طبیعتاً گروه تبلیغات، تهیه‌کننده و سرمایه‌گذاران از این عنوان استفاده می‌کنند و این کار کاملاً منطقی است. اما نکته مهم این است که مردم دیگر امروز فریب نمی‌خورند. آن‌قدر سریال‌های خوب خارجی می‌بینند که تفاوت اثر خوب و بد را تشخیص می‌دهند.

○ یکی دیگر از نقدهایی که درباره سریال مطرح شده، ضعف فضاسازی دهه ۵۰ است؛ از لهجه و لباس گرفته تا مشخص نبودن منطقه جغرافیایی محل وقوع داستان. این مسئله چقدر به باورپذیری قصه لطمه زده است؟

بزرگ‌ترین ضعف سریال دقیقاً همین است. لزوماً اینکه یک داستان در سینما یا سریال‌سازی بی‌زمان و بی‌مکان باشد، ایراد محسوب نمی‌شود؛ اما این سریال بی‌زمان و بی‌مکان نیست، بلکه ناآگاهانه دچار بی‌زمانی و بی‌مکانی شده و از همین مسئله آسیب می‌بیند. منظورم چیست؟ ما سال‌هاست در این کشور زندگی می‌کنیم و تعریف مشخصی از ده و روستا داریم.

اینجا مشخص نیست با ده طرف هستیم یا روستا، اما قطعاً شهرستان نیست؛ چون مدام صحبت از جمعیتی محدود و یک جشن می‌شود. انگار دو ده یا دو آبادی هستند که با یکدیگر مسابقه می‌دهند.

با این حال، در چنین دهی و در ظرف زمانی دهه ۵۰، امکانات مدرن زیادی وجود دارد. در آن زمان اصلاً در ده‌ها به این شکل موتورسیکلت وجود نداشت که همه سوار موتور باشند. این تصویر غلط است. شما حتی یک چهارپا در این ده نمی‌بینید؛ یک چهارپا هم در فضای روستا یا کنار مزرعه دیده نمی‌شود.

این یک ایراد بزرگ است. در تعریف یک روستا، اصلاً درمانگاه وجود داشته است؟ اگر هم وجود داشته، معمولاً چند ده از یک درمانگاه مشترک استفاده می‌کردند. سپاه دانش هم به این مناطق می‌رفت. اما مسئله من چیز دیگری است: تابلو بیمارستان نصب کرده‌اند! این کاملاً غلط است. در آن زمان بیمارستانی با چنین امکاناتی وجود نداشت؛ چون اساساً امکانات پزشکی، اکسیژن، سرم و مواردی از این دست در چنین مناطقی وجود نداشت. تمام این موارد به اثر صدمه می‌زند.

از طرف دیگر، به مدل پاسگاه نگاه کنید. انگار با پاسگاهی متعلق به یک شهر مواجه هستیم؛ حیاطی با درهای متعدد و زندانی مخوف که اندازه یک ساختمان ساواک است! یعنی امکانات یک شهر یا شهرستان را به یک روستای ناکجاآباد آورده‌اند. بزرگ‌ترین ایراد همین است. باز هم تأکید می‌کنم که تحقیقات این دوستان ضعیف بوده و در چنین فضاهایی زندگی نکرده‌اند.

البته عده‌ای این موضوع را به ملیت سازندگان نسبت می‌دهند که من شخصاً با چنین نگاهی مخالفم. دقت کنید، اگر یک افغانستانی اثری می‌سازد، اگر یک بلژیکی،